

نگاهی بر نحوه عمل سیاسی در پهنه اصلاحات

جریان روشنفکری و جنبش سیاسی در جامعه ما، از ضعفی عمده و اساسی رنج می برد. ضعفی که در سده معاصر و در مقاطع گوناگون، از بنیه اصلی جنبش های اجتماعی در جامعه ما کاسته و ثمره آن به طبع، ناکامی های فراوانی را برای مردم به همراه آورده است. در بررسی عملکرد جریان روشنفکری و جنبش سیاسی در جامعه ما، می بایست بر نحوه عمل سیاسی به منظور ایجاد تحولات کیفی اشاره کرد. "نگاه به بالا" و امید بستن به "تغییرات در رأس هرم سیاسی" قدرت، اسلوب و خط مشی های سیاسی را در جنبش اجتماعی مردم ما تحت تأثیر خود قرار داده است.

دغدغه تحولات زیربنائی اجتماعی بطور منطقی مبتنی بر تلاش هایی است که به صورت مسئله اصلی برای تغییرات بنیادین در بطن جامعه توجه می کند. عبارتی روشنتر، این تلاش ها می بایست پیرامون راهکارهایی با اراده و مشارکت مستقیم مردم و کنترل خود آنها متمرکز شود. وقتی تاریخ سده گذشته خود را ورق می زنیم، به نحوه عمل بسیاری از روشنفکران و خیل بیشماری از فعالان سیاسی برمی خوریم که علی رغم باور به اهداف دموکراتیک و برخورداری از پشتوانه های مردمی، بطور کلی به خط مشی هایی روی آورده اند که در شکل، در شیوه، در مکانیزم و در برنامه عمل با هم متفاوت بوده، اما در جوهره رفتار های سیاسی شان، بطور عام، همین ضعف مذکور (چشم داشت به "تغییرات از بالا" به شکل چهارچوبی) بروشنی مشاهده می شود. برای نمونه مبارزات پارلمانی و یا آن دسته از مبارزات مسلحانه که از اهداف مردمی برخوردار بوده اند، دو نمونه بارز این نحوه عمل سیاسی اند. این دو نمونه که در شکل ظاهری و شیوه عمل سیاسی کاملاً با هم متفاوتند اما وجه مشترک عام خط مشی های آنها، همانا سرمایه گذاری اساسی به منظور تغییر حکومت های استبدادی و یا وابسته از بالا (از طریق پارلمان و یا به شکل سرنگونی) است.

در سالهای اخیر فرآیند دموکراتیزاسیون معطوف به میزان پیشرفت جنبشی اجتماعی است که حرکت دوم خرداد را می توان نمادی از آن به حساب آورد. این جنبش، شکل نوینی از مبارزه را تجربه می کند که هم در شیوه عمل سیاسی و هم در جوهره خود مسیری تازه را می پیماید. نقد جنبه های مثبت و منفی این جنبش برای روند دموکراتیزاسیون در جامعه ما از اهمیت فراوان برخوردار است. این تجربه تازه را می بایست شناخت و به نقادی آن پرداخت.

جنبش کنونی در جامعه ما بدین اعتبار که جنبشی اجتماعی است، دامنه آن نیز وسیع و گسترده است. اقشار گوناگون اجتماعی با مرام و مسلک های متنوع در آن حضور دارند. با این وجود اما، این جنبش اگر به همان آفت گذشته در روند مبارزات تاریخی ملت ما (نگاه به بالا) دچار گردیده و به راه حل های شتاب زده و کوتاه مدت به منظور تغییر و تحولات فوری دل ببندد، نصیبی جز تکرار شکست و ناکامی نخواهد داشت. به همین اعتبار نمی توان آن را در سطح محدود اصلاح طلبان داخل حاکمیت خلاصه کرد. اقشار گوناگون اجتماعی و از جمله بخشی از اپوزیسیون بیرون حاکمیت مانند نیروهای ملی - مذهبی، ملی و چپ دموکرات و اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران، هنرمندان، اهل قلم و اساتید دانشگاه ها و جنبش دانشجویی هر کدام بسته به توان و موقعیت اجتماعی شان، در آن حضور چشم گیر نیز داشته اند و در مواردی هزینه های سنگینی نیز متحمل شده اند.

وزن و قواره جنبش کنونی را در محدوده براندازی نظام و جابجائی در قدرت ارزیابی کردن و یا برعکس، توانمندی ها، اعتبار و مشروعیت آن را در ظرفیت هایی محدود در درون حاکمیت خلاصه کردن و انتظارات واهی در تحولات کیفی از طریق رأس هرم ساختار قدرت داشتن، کماکان دو نوع راهکاری، متأثر از همان استراتژی های سنتی که بارها ناکارآمدی آنها تجربه شده، می باشد. ویژگی های مرحله کنونی را باید شناخت. مردم ما با کولباری انبوه از تجارب گذشته، امروز دیگر در پی صرف جابجائی در قدرت نمی بایست با هزینه های هنگفت، توانائی های خود را هدر دهند.

برنامه محوری و اساسی در این مرحله از جنبش اجتماعی، ایجاد نهادهای دموکراتیک به مثابه ایجاد زمینه های ممکن و زیرساخت نظامی مردم سالار است. دموکراتیزه کردن مکانیزم مشروعیت ساختار قدرت الزاما با تغییر این یا آن گروه اجتماعی در قدرت برابر نیست. نهادینه کردن اجرای قانون، الزاما با داشتن این و یا آن قانون خوب و یا بد یکسان نیست. بوجود آوردن "دولت مدرن" با باندها و یا جناح هایی خوب و یا بد در قدرت ماهیتاً متفاوت است. باید به مرحله کنونی مبارزه دموکراتیک اشراف داشت و البته در صورت امکان و شرایط واقعا موجود، بدون در جا زدن و عقب افتادن از برنامه اصلی که معطوف به ایجاد زیرساخت دموکراتیک در جامعه ماست، گزینه های بهتر را نیز در ساختار حاکمیت در نظر داشت.

روشنفکران و فعالان سیاسی با در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی مردم و درک صحیح روانشناسی مردمی می توانند راهکارها و استراتژی‌هایی را همخوان و هماهنگ با ظرفیت جنبش اجتماعی در وسعت گسترده آن برگزینند. مشارکت آنها در این جنبش و همگامی آنها با مردم، تغییرات را بطور ریشه‌ای و از سوئی، از طریق تحول در بنیادهای فکری می تواند دنبال کند و از سوی دیگر با در نظر داشتن ظرفیت‌های موجود، در کادر منافع ملی، به اتحاد عمل‌های معین در راستای ایجاد جبهه‌ای دموکراتیک و ملی همت گمارد. این اتحاد عمل‌ها، هماهنگی‌ها در مطالبات حداقلی و مشارکت روشنفکران و نیروهای بالنده در مبارزه اجتماعی، از طریق یاری رساندن به مردم برای ایجاد نهادهای خودانگیخته توده‌ای امری مهم و اساسی است. توانائی‌های اقشار مختلف مردمی را می بایست پربها داد و با تکیه بر آنها نهادهای گوناگونی را به منظور "تکثیر قدرت" (و نه تغییر قدرت) در جامعه معماری کرد. تلاش روشنفکران در مبارزات انتخابی، نه به منظور صرفاً شرکت در قدرت، بلکه می تواند به عنوان فرصتی و بستری مهیا برای ایجاد و گسترش این نهادها، تشکلات و نهایتاً احزاب ارزیابی شود. این تلاش‌ها با راهکارهایی که تعویض قدرت را از طریق پارلمان و یا سرنگونی قهرآمیز عنصر پیشگام مد نظر دارد، ماهیتاً متفاوت است.

حضور میلیونی مردم در انتخابات‌های گوناگون را در چند سال اخیر، نمی توان به طور شکلی، نوعی مبارزه پارلمنتاریستی برای تعویض قدرتمندان به حساب آورد که در این صورت می بایست نتایج و تأثیرات آن را بسیار محدود ارزیابی نمود. مشارکت مردم در انتخابات را نه می توان به منظور صرفاً نه گفتن به نظام آنگونه که اپوزیسیون می پسندد، تعبیر کرد و نه رأی به نظام به گونه‌ای که صاحبان قدرت در نظام به آن محتاجند، انگاشت. مردم با مشارکت بی دریغ خویش در انتخابات متعدد اهدافی به مراتب استراتژیک‌تر را دنبال می کنند. آنان معماران اصلی اصلاحاتی هستند که با اتکا به "اراده عمومی"، با همان امکانات واقعاً موجود و پرداخت حداقل هزینه، ابعاد گوناگون ساخت و بافت قدرت را دموکراتیزه می کنند. آنها در پی نهادینه کردن مناسباتی مدرن در "نظام اجتماعی" (و نه صرفاً "حاکمیت") با اتکا به عقلانیت سیاسی، اراده جمعی، قانون و قراردادهای اجتماعی هستند. تشخیص درست مردم برای حضور در انتخابات گوناگون، شرایطی مادی را فراهم می آورد تا در پی آن، جامعه پس از عبور از رخوت، رکود و بن بست سالهای متمادی جنگ، بحران‌های دهه ۶۰ همراه با سرکوب و کشتارهای خونین و پس از آن، علی‌رغم همه محدودیت‌ها، در راستای نهادینه کردن پایه‌ها و ستون اصلی دموکراسی که هنوز در جامعه ما ایده‌ای آرمانی است، تلاش ورزد.

بسیاری از روشنفکران تحت تأثیر جنبش اجتماعی پس از عبور از دوم خرداد، به نقد استراتژی‌های فرسوده و سنتی که ناخوانا و ناهماهنگ با حرکت‌های مردمی بوده، پرداخته و در آنها تجدید نظر نمودند. ایجاد زمینه‌های ذهنی و تلاش به منظور ایجاد و گسترش بسترهای مساعد به منظور شکل‌گیری ارگانها و نهادهای مستقل و خودانگیخته در وسعتی فراگیر در جنبش اجتماعی کنونی بسیار حائز اهمیت است. گرایشی عام و هماهنگ بطور نسبی در میان اغلب روشنفکران (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) بویژه در داخل کشور به سوی تبیین اندیشه‌ای سیاسی (فرا گروهی و فرافره‌ای) مبتنی بر حقوق شهروندی و حقوق مدنی، بوجود آمده است.

علی‌رغم شرایط دشوار سالهای گذشته، بطور نسبی و البته در مواردی با توجه به شرایط عینی و ذهنی در سطحی محدود، بسیاری از فرهیختگان در مطبوعات و در دیگر رسانه‌های عمومی (سایت‌های اینترنتی و یا از طریق بهره‌گیری از رادیوهای خارجی)، بطور مستمر تلاش‌های فراوانی را به منظور فراهم آوردن زمینه‌های تغییرات و تحولات اجتماعی تدارک دیده‌اند.

نقد تئوریک مقوله رهبری، طرح مباحثی چون ضرورت مکانیزم تفکیک قوا در جامعه، تبیین الزامات نظامی مردم سالار، نقد مردم سالاری دینی، طرح نظریات گوناگون در ارتباط با چگونگی رابطه "دین و سیاست"، و نقد رابطه "دین و دولت" (آن هم در شرایطی که حکومتی مذهبی در جامعه حاکم است) نقد و تشریح جامعه مدنی، نقد دموکراسی‌های موجود و طرح موضوعاتی پیرامون چگونگی شکل‌گیری دموکراسی در جوامع شرقی و بویژه در ایران، نقد جامعه ولایی و الویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی نمونه‌هایی در این رابطه‌اند. از آنجائیکه این مباحث هماهنگ با جنبشی اجتماعی طرح شده، بسیاری از این مفاهیم که در گذشته تنها در سطح نخبگان و در کتاب‌های تخصصی مورد مطالعه قرار می گرفت، در سطح گسترده میان اقشار گوناگون مردم مطرح گردیده است. چنین دستاورد و موفقیتی را می بایست به فال نیک گرفت و در تداوم آن با تکیه بر همین مفاهیم، با گسترش بسترهای مساعدی که می تواند این زمینه‌های ذهنی و تخمیره‌های تئوریک را عینیت بخشد، روند دموکراتیزاسیون را به پیش برد. این دینامیزی اجتماعی است که هر ذهنیت اجتماعی، پس از طی نمودن مراحل پختگی خود، ضرورتاً زمینه‌ها و بسترهای مساعد خود را فراهم آورده و به تدریج جامعه عینیت به تن می پوشد. از سوئی، هیچ پدیده‌ای اجتماعی نیست که فاقد تخمیره فکری و فرهنگی نباشد.

بر این اساس، جنبش روشنفکری با پرهیز از میان بر زدن (دل بستن به تغییرات در بالا) می تواند از یکسو در گسترش و تعمیق مفاهیم دموکراتیک تلاش های خود را ادامه دهد و از سوی دیگر به راهکارهای عینی، مطالعه موضوعاتی از قبیل موقعیت جنبش دانشجویی، وضعیت جنبش کارگری، مسائل و مشکلات زنان در کادر جنبش مستقل زنان در درون جنبش اجتماعی، موقعیت و مطالبات نوجوانان و جوانان، ارائه راه کارها به منظور ایجاد کانون های دانش آموزی، یاری رساندن به منظور ایجاد و گسترش NGO ها توسط اقشار گوناگون اجتماعی، نقد مکانیزم موجود در شوراهای شهری و مواردی از این قبیل که می تواند در اشکال گوناگونی در تکثیر واقعی قدرت در جامعه نقش مهمی ایفا نماید، تلاش های خود را در روندی استراتژیک دنبال کنند.

به لحاظ مقطعی در شرایط کنونی نیز که اصلاح طلبان داخل حاکمیت به دلیل ضعف های تئوریک و ساختاری قادر به پاسخ گوئی مطالبات گسترده اجتماعی نیستند و در جامعه ای که به دلیل قدمت تاریخی استبداد در ساختار فرهنگی و سیاسی و حضور دائمی حکومت های خودکامه از فقدان حزب و تشکل رنج می برد و در برابر تهدید های خارجی و سیاست های ارتجاعی و ضد ملی داخلی شیرازه های اجتماعی آن با تهدیدات جدی مواجه است، هشیاری تمامی نیروهای ملی و مردمی را می طلبد. موقعیت حساس کنونی ایجاب می کند تا بین روشنفکران و فعالین سیاسی که در پهنه اصلاحات حاضر به هماهنگی، همیاری و همراهی هستند با در نظر گرفتن مطالبات حداقلی، زمینه های اتحاد عمل های مقطعی اما مستمر، در شرایط کنونی حول محور منافع ملی سامان یابد. چنین اتحاد عمل هایی در عرصه اجتماعی می تواند زمینه های جبهه ای ملی و عدالت طلب را فراهم آورد. جبهه ای فراگیر نه الزاما به مثابه آلترناتیو سیاسی، و یا به منظور بازدارندگی دشمنان اصلاحات، که به منظور آرایش نیروهای ملی، عدالت طلب و دموکرات برای سازماندهی پل ارتباطی میان نیروهای بالنده، فرهیختگان و جوانان و ایجاد پیوندهای اجتماعی، هدایت درست اصلاحات و پیشبرد فرآیند دموکراتیزاسیون در جامعه استبدادزده کنونی ما.

محمدرضا درویش

۶ آبان ۱۳۸۱